

## بازرگان نقطه وصل علم و دین

حمید مافی

(منبع: روزنامه کارگزاران ۲۶ آذرماه ۱۳۸۷)

عمر دانشگاه در ایران، اگر دارالفنون را در این شمار قرار ندهیم، به یک قرن هم نمی‌رسد و هنوز نهاد دانشگاه جوان‌تر از آن است که دل‌نگران نباشد. هنوز نحیف است و در حال قد کشیدن و البته ریشه دوندان و البته هنوز هم دارد مخالفانی که نمی‌خواهند این نهاد بیش از این رشد کند و در پی آن هستند که دانشگاه را نیز یا تعطیل کنند یا آنچه که صلاح می‌دانند در آن تدریس شود.

در همان زمان تاسیس دارالفنون نیز بودند مخالفانی که اجازه نمی‌دادند تا علم جدید به ایران راه یابد. امروز هم هنوز هستند کسانی که معتقدند دانشگاه محل زایش نگاه غیردینی است و جایی برای حرکت جامعه به سمت و سوی غیر از آنچه که نهاد سنت تجویز می‌کند و پاسداری است. برای همین می‌توان چنین ادعا کرد که علم جدید و نهاد دانشگاه در ایران مخالفان بسیاری داشته است. تاسیس دارالفنون یا دانشگاه تهران، تفاوتی ندارد، هر دو با مخالفت‌هایی از سوی آنان که مدافع و البته نگران سنت بوده‌اند روبه‌رو شده است. چراکه از نگاه این گروه، نهادی چون دانشگاه در مقابل نهادی‌های آموزشی سنتی در ایران که همان مکتب‌خانه بوده‌اند، قرار دارد. در باور اینان دانشگاه یک نهاد غربی است که از بدو ورودش در پی آن بوده و هست که پایه‌های آموزش سنتی را متزلزل کند.

در برابر گروهی که همچنان سر ستیز با دانشگاه دارند و هنوز بر این باورند که دانشگاه محل بلاست و هر چه هست از همین دانشگاه برمی‌خیزد، گروهی دیگر نیز بوده و هستند که در باورشان دانشگاه نه تنها تضادی با سنت و دین ندارد که می‌تواند بخشی از نگرانی دینداران را پاسخ بدهد. این گروه نه دین را نه آن‌گونه که سنت‌گرایان جلوه می‌دهند و بیان می‌کنند می‌خواهند و می‌شناسند و نه دانشگاه را هیولایی می‌بینند که می‌خواهد تمام سنت را ببلعد. از قضا خود زاده و تربیت شده دانشگاه هستند و خاستگاه اصلی‌شان نه حوزه‌های علمی و مکتب‌خانه‌ها که نهاد نورسیده دانشگاه است. اینان اگرچه اندیشمند دینی به شمار نمی‌آیند اما دغدغه دین بسیار دارند و از این که دین بی‌عمل باشد و در گوشه خانه‌ها و مکتب‌خانه‌ها که فقط به کار آخرت آید سخت در گلاویه‌اند. اگرچه تحصیلکرده دانشگاه به شمار می‌آیند اما فهم دینی خاص خود را دارند و در واقع نمادهایی برای نشان دادن نسلی هستند که اگرچه در دانشگاه رشد یافته‌اند اما نه از دین گریخته‌اند که علم جدید را به دین پیوند زده تا راه توسعه و ترقی از مسیر علم و دین توأمان بگذرد. می‌توان شریعتی و بازرگان را دو نماد این جریان به شمار آورد. اگرچه شریعتی نه چون بازرگان درس فنی خوانده بود تا با بهره‌گیری از فرمول‌های فیزیک و مکانیک دین را قابل لمس و اثبات از راه علوم جدید جلوه دهد، اما هم او در شمار نخستین چهره‌هایی است که بدون لباس روحانیت بر منبر سخنرانی رفته و در عین نقد نهاد سنت دینی را نشان می‌دهد که در پی نوجویی است و به کار امروز می‌آید. تفاسیر علی شریعتی از دین اگرچه چندان برای سنت‌گرایان دینی خوشایند نیست اما برای نسل جوان و تحصیلکردگان دانشگاهی دلنشین‌تر و البته قابل پذیرش است. اینچنین است که علی شریعتی به نماد بخش تازه‌ای از دینداران تبدیل می‌شود که در جست‌وجوی آمیزش دین و مدرنیته هستند. او نمایان می‌کند که می‌شود هم انقلابی بود، هم در دانشگاه تحصیل کرد و هم دغدغه دینی داشت و برای هر گام به دین تکیه کرد و از دل دین و متون دینی به جست‌وجوی مفاهیم مدرن آمد و سازگاری میان خواست امروزی جامعه و دین و مذهب پدید آورد. اگر چه شریعتی به دلیل سخنان حماسه‌انگیز و شورآفرینش در نقد سنت و ترویج مذهبی که هم به کار دنیا می‌آید و هم آخرت، بیشتر به چشم می‌آید اما گروهی دیگر از متفکران و سیاستمداران ایرانی هستند که اگرچه به

لحاظ بنیان‌های فکری و سیاسی دارای قرابت‌های بسیار با شریعتی هستند در عین حال در جست‌وجوی راهی برای تبیین علمی و فیزیکی مفاهیم دینی هستند.

این گروه به اثبات علمی دین نشست و با بهره‌گیری از استنباط‌های علمی دین را به پدیده‌ای قابل لمس و تجربی تبدیل کرده‌اند. جست‌وجو در راز و رمز آفرینش با بهره‌گیری از علم ریاضیات یا سایر علوم بشری نشانه‌هایی از تلاش این گروه برای نشان دادن و اثبات سازگاری علم و دین یا در واقع دانشگاه و علم جدید و دین است. شاید به جرأت بتوان بارزترین نماد این گروه را مهدی بازرگان و دوستانش خواند. چه او اگرچه تحصیلکرده دانشگاه و غرب بود و علم جدید خوانده اما همچنان دغدغه دین داشت و تلاش بسیار به کار می‌بست تا از راه علم، مسائل دینی را ثابت کند و در واقع فرموله‌کننده رویکردی بر مبنای اصالت علم مدرن به دین است. بازرگان در واقع دو دغدغه داشت، یکی همواره در اندیشه این که چرا ما ایرانیان عقب مانده‌ایم و دیگری آن که چرا دین نباید و یا به بیان دیگر نتوانسته است مبنای توسعه و پیشرفت قرار گیرد و همواره در تضاد با دنیای جدید بوده است.

همین بازرگان را بر آن داشت تا به تعمق جدی در این‌باره بنشیند و در جست‌وجوی راهی برای دستیابی به توسعه و ترقی از راه دین و علم توأمان چه نسل بازرگان دیندار بود و رابطه‌ای نزدیک با روحانیت نوگرا داشت که اگر چه ریشه در حوزه‌های علمیه داشت اما سر ناسازگاری و نزاع با علم و دانشگاه را نیز در پیش نگرفته بود. بازرگان نه چون بسیاری از اندیشمندان دینی فلسفه و کلام خوانده بود و نه چون برخی دیگر عرفان که او تحصیلات خود را در رشته فنی از سر گذرانده بود و بعد از آن راهی غرب شد تا در آنجا دنیای جدید را ببیند و البته بیاموزد که چگونه می‌توان مسیر ترقی را در پیش گرفت.

البته اگر چه بازرگان یک تحصیلکرده و آشنا با غرب بود که سال‌ها در آنجا روزگار گذرانده بود اما پیش از آن ایرانی مسلمان به شمار می‌رفت که نگران میهن بود و در اندیشه این که چگونه می‌توان راه توسعه و کمال را همزمان در پیش گرفت.

آشنایی با غرب، او را که یک «مسلمان معتقد» و متفکر دردمند بود، به اندیشه در مورد علل تفوق غرب و عقب‌ماندگی و انحطاط ایرانیان واداشته بود. نگاهی مختصر به مجموع آثار منتشر شده از این متفکر ایرانی نشان می‌دهد که او چگونه در پی سازگار نشان دادن علم و دین و در بیانی دیگر دانشگاه و حوزه بوده است.

جدای از مجموعه آموزش‌های قرآن یا نظم در قرآن او که کاملاً به صورت ریاضی به بررسی قرآن می‌نشیند آثاری چون؛ اسلام مکتب مبارز و مولد، انتظارات مردم از مراجع، انسان و خدا، اول به فکر ایران! دوم به فکر ایران!! سوم هم به فکر ایران!!! برنامه تربیت و تعلیم دینی، بسازیم یا برایمان بسازند، بعثت و ایدئولوژی، بعثت و تکامل، بی‌نهایت کوچک‌ها، پراگماتیسم در اسلام، ترمودینامیک در زندگی، توحید، طبیعت، تکامل، چرا با استبداد مخالفیم، خدا در اجتماع، خداپرستی و افکار روز، دین و تمدن، راه طی شده، سرعقب‌افتادگی ملل مسلمان، ضریب تبادل مادیات و معنویات، علمی‌بودن مارکسیسم، کار در اسلام، مرز میان دین و سیاست، مسئله وحی، مسلمان اجتماعی و جهانی، و مطهرات در اسلام، نمونه‌هایی از تلاش‌های علمی و نوشتاری بازرگان برای سازگاری علم و دین، اثبات علمی و منطقی دین و مسائل دینی و توسعه و ترقی بر مبنای اصول علمی و دینی است.

تلاش بازرگان برای پیوند مفاهیم مدرن و غربی با مفاهیم اسلامی و بومی در ایران از چشم هیچ‌کس پنهان نمانده است. در واقع یکی از ویژگی‌های بازرگان برای کاهش تضاد میان سنت‌گرایان مخالف دانشگاه و علم جدید سازگار کردن و بومی کردن مفاهیم است. او تلاش بسیار می‌کند تا هر مفهوم غربی را در ایران بر مبنای فرهنگ دینی و اسلامی ایرانیان سازگار کند. مسعود پدram در کتاب روشنفکران دینی و مدرنیته درباره مهدی بازرگان می‌نویسد: «بازرگان به عنوان چهره پیشاهنگ نسل خود به شدت تحت تاثیر نظم، تکنولوژی، اخلاق کاری و احساس وظیفه و نیز آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در غرب قرار می‌گیرد. او در بازگشت خود از فرانسه تلاش می‌کند اسلام را با ارزش‌های مدرن پیوند دهد.»

او به شدت از آنچه که انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان می‌خواند در آزار است و همواره به دنبال راهی برای ترقی و پیشرفت و رسیدن به درهای توسعه‌او اگر چه دغدغه دین دارد اما چنین نیست که با تجدیدنظر و امروزی کردن مفاهیم دینی ناسازگاری داشته باشد. مجید محمدی هم در دین‌شناسی معاصر در خصوص بازرگان چنین می‌نویسد: «مسائل مورد توجه بازرگان، اصلاح و احیای دین و بازگشت به قرآن، رابطه علم و دین و دین و دنیا، دین و سیاست، انسان‌شناسی، آفت‌شناسی دین، مشکلات اجتماعی جامعه ایران و ملل اسلامی، برخورد با غرب و بالاخره دفاع امروزی از دین هستند.»

بازرگان علاوه بر این موارد همانگونه که بیان شد تمام تلاش خویش را برای نشان دادن توافق میان علم و دین به‌کار می‌گیرد و برای همین کار با بهره‌گیری از علوم فیزیک و مکانیک - که رشته تخصصی‌اش بوده است - در پی تطابق علمی و دینی هستی است: او در نظم در قرآن به استنباط ریاضی و منطقی روی می‌آورد و قرآن را آنگونه که در علم فیزیک و مکانیک خوانده می‌بیند و به آفرینش جهان از این راه می‌نشیند تا به علم‌گرایان و تجربه‌گرایان نشان دهد که دینی که او از آن سخن می‌گوید سر ناسازگاری با علم ندارد که خود مبنای منطقی دارد و هر گفتار آفریدگارش رازی نهان دارد و هر اشارتی که از سوی او هست حتما استدلالی در نهان خواهد داشت. برای همین است که بازرگان در تلاش است تا یافته‌های جدید دینی را در علم بجوید و هر کشفی را به ریشه‌های دینی‌اش پیوند بزند: همانند بیان امام صادق (ع) در مورد موجودات زنده‌ای که از شدت ریزی به چشم دیده نمی‌شوند.

او حتی هنگامی که می‌خواهد ایمان به آخرت را بیان کند دو شخصیت علمی انسان را بیان می‌کند که هر دو پیش از آن که ریشه در مسائل دینی داشته باشند در علوم به زبان آمده‌اند: دو شخصیت فیزیولوژیک و پسیکولوژیک انسان.

او حتی در کتاب «مطهرات در اسلام» به فرمول‌های ریاضی و قوانین شیمی و فیزیک متوسل می‌شود تا قابلیت اجرایی فرامین دینی نظیر غسل و سایر احکام طهارت شخصی که بسیار مورد توجه فقه اسلامی است را اثبات نماید. البته در اعتقاد بازرگان چنین بود که: «اگر بگوییم که دین ما همه چیز دارد همانطور که خیلی از علمای ما نظرشان این است، برای مواردی که در دین نیست دچار بن‌بست خواهیم شد» اما «چنانچه خدا و آخرت را برنامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر و اصلاح دنیا، هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد، دیگر ایراد و نقصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین، همه مسائل و مشکلات زندگی و دستورالعمل‌های جامع و کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز جوامع وجود ندارد.»

دنیا برای دین امر بالتبع و بالعرض است اگر کسی دنیا می‌خواهد، وارد علوم دنیوی بشود، فلسفه می‌خواهد، سراغ فیلسوفان برود، کلام می‌خواهد، سراغ متکلمان برود و...

چنین است که می‌توان مهدی بازرگان را نمونه نسلی دانست که اگر چه ریشه در نهادهای سنتی نداشتند و از همان گام نخست پای به دنیای جدید و علم جدید نهاده بودند و به جای تحصیل در علوم انسانی و کلامی به تحصیل در علوم فنی نشستند اما همواره به دنبال پیوند میان این دو بودند و با روحیه مداراجوی خود بی‌آنکه در پی شعار برآیند دو نهاد را نه در ذهن که در عمل نیز به هم پیوند داده بودند و هر یک را البته در جای خودش به کار می‌گرفتند.